

کودکان کار به مثابه جرم حکومتی؛ مطالعه تفصیلی در لزوم پاسخ ساختاری به پدیده کودکان کار

نبی‌اله غلامی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

DOI:10.30497/FLJ.2022.242737.1774

چکیده

در یک تعریف کلی، کودک کار به شخصی اطلاق می‌شود که با سن کمتر از سن قانونی و بر خلاف میل خود، مجبور به انجام فعالیت شغلی و کاری است. با وجود ممنوعیت به‌کارگیری کودکان، شاید به دلایلی نظیر گسترده‌گی این پدیده، ماهیت شبکه‌ای و مخفی سوءاستفاده‌کنندگان از کودکان کار، وجود رابطه خویشاوندی بین کودکان کار و سوءاستفاده‌کنندگان از آنها و ...، تعقیب کیفری مرتکبان جرم علیه این کودکان، نتوانسته و نمی‌تواند آن‌چنان که باید، موجبات پیشگیری یا کنترل این پدیده نامیمون را فراهم کند. از این رو، به نظر می‌رسد این پدیده به پاسخی فراتر از پاسخ صرف کیفری، آن هم تنها به سوءاستفاده‌کنندگان از این کودکان، نیاز دارد. در نوشتار حاضر، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به سمت این موضوع جهت‌گیری شده است که پاسخ مناسب به پدیده نامیمون کودکان کار، نیازمند ارائه پاسخ ساختاری به این پدیده در قالب در نظر گرفتن مسئولیت، به‌طور خاص مسئولیت کیفری، برای تمامی اشخاص، نهادها، سازمانها و قوای کشوری است که به‌نحوی در این موضوع مداخلت دارند. در نهایت نیز، این چنین نتیجه‌گیری شده است که به‌رغم وجود خلأهای قانونی در این حوزه، امکان ارائه پاسخ کیفری، ولو به صورت حداقلی، برای اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) در قبال کوتاهی آنها در خصوص پدیده کودکان کار وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

جرم حکومتی، کودک کار، بزه‌دیده، کودک خیابانی.

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران. ایران. Nabiollah.gholami@yahoo.com

مقدمه

حمایت و حفاظت از اشخاص و گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه از طریق راهبردها و راهکارهای حقوقی، از جمله مهم‌ترین اقدامات مقنن برای حمایت از این اشخاص می‌باشد. اقداماتی نظیر ایجاد سازوکارهای افتراقی برای رسیدگی به جرایم این اشخاص (مؤذن‌زادگان و غلامی، ۱۳۹۸)، جرم‌انگاری خاص جرایم ارتكابی علیه آنها، در نظر گرفتن تسهیلات و معاضدت‌های حقوقی مورد نیاز آنها و ... از جمله راهکارها و شیوه‌هایی است که مقنن با کاربست آنها سعی در بسط و توسیع حوزه حمایتی از این اشخاص دارد (سلطانی کوهبنانی و غلامی، ۱۳۹۷، صص ۲۶ - ۲۹). از جمله این گروه‌های در معرض آسیب، کودکان هستند که امروزه و به‌رغم تمامی تلاش‌های صورت‌گرفته در عرصه ملی و بین‌المللی و به‌رغم وجود مقررات خاص بین‌المللی (نظیر کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹م) و نیز قوانین داخلی (نظیر قانون حمایت از اطفال و نوجوان مصوب ۱۳۹۹)، در زمینه حمایت و حفاظت از این اشخاص، کماکان از مهم‌ترین آماج‌های جرم هستند. یکی از بارزترین وجوه بزه‌دیدگی کودکان، پدیده‌ای است که امروزه در قالب استثمار و بهره‌کشی از کودکان در اشکال کودکان خیابانی، کودکان کار و ... ظهور و بروز می‌یابد. فارغ از صحت و سقم آمارهای رسمی در خصوص تعداد، سن، جنسیت و ... کودکان کار، واقعیت انکارناپذیر، تعدد، تکثر و تنوع کودکانی است که امروزه با نقض حقوق قانونی خود یا بنابه اقتضائات زندگی و به‌منظور امرار معاش، مجبور به کار کردن هستند یا اینکه با تهدید، مجبور به کار شده‌اند.

هرچند در نظام حقوقی - قضایی ایران، به‌موجب ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، به کارگماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام، ممنوع و به‌موجب مواد ۸۰ و ۸۴ قانون مذکور، به کارگماردن افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال منوط به انجام آزمایش‌های پزشکی توسط سازمان تأمین اجتماعی و زیان‌آور نبودن شغل مورد نظر برای سلامت یا اخلاق نوجوان دانسته شده است و به‌رغم اینکه به‌موجب ماده ۱۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوان مصوب ۱۳۹۹، بهره‌کشی اقتصادی از اطفال و نوجوان علاوه بر مجازات‌های مقرر در قانون کار، مستوجب حبس تعزیری

درجه‌شش دانسته شده است، هیچ یک از مقررات و ضمانت‌اجراهای مذکور نتوانسته است در عمل آن‌چنان‌که باید، موجبات پیشگیری یا کنترل از بهره‌کشی اقتصادی از کودکان در قالب کار کودک را فراهم آورد. شاید علت عمده این پدیده را بتوان مواردی نظیر گستردگی، تنوع و تکرر گونه‌های کودکان کار، ماهیت خاص پدیده کودکان کار (چه به‌صورت پنهانی در قالب استفاده از این کودکان در مناطق خاص نظیر کارگاه‌های زیرزمینی و چه در قالب ماهیت مخفی سوءاستفاده‌کنندگان از کودکان کار)، وجود رابطه خویشاوندی بین کودکان کار و سوءاستفاده‌کنندگان از آنها و ... دانست.

به هر روی و به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، به نظر می‌رسد تا زمانی که توجه و تمرکز مقنن و دستگاه قضایی کشور صرفاً به مقابله کیفری با اشخاصی متمرکز باشد که به‌صورت مستقیم به استثمار و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان، در قالب کودک کار اقدام می‌نمایند، نتوانیم شاهد کاهش یا کنترل مؤثر این پدیده باشیم. از این رو، به نظر می‌رسد توجه به دو راهکار کلان از بین بردن ریشه‌ها و زمینه‌های این پدیده نامیمون و نیز توجه همه‌جانبه به این پدیده و در نظر گرفتن مسئولیت برای کلیه اشخاصی که در این حوزه مداخلت و تکلیفی به عهده دارند، می‌تواند و می‌بایست به‌عنوان راهکار مدنظر مقنن و دستگاه‌های نظارتی - قضایی کشور قرار گیرند. راهکار نخست که مبتنی بر از بین بردن ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری پدیده کودکان کار است، نیازمند اتخاذ راهبردهای کلان مدیریتی و سیاست‌گذاری و توجه به تمامی عوامل مهم و مؤثر در این حوزه است که از شمول این نوشتار خارج می‌باشد و به‌طور خاص، مشمول قواعد کلی به‌زامداری قرار می‌گیرند.^۱ از این رو، نوشتار حاضر بر راهکار دوم، یعنی در نظر گرفتن مسئولیت برای تمامی اشخاص، نهادها و سازمان‌هایی است که مطابق قوانین جمهوری اسلامی ایران در خصوص این کودکان دارای مسئولیت‌اند و تکلیفی به عهده دارند، تمرکز کرده است.

۱. در این خصوص، ر. ک. غلامی، ۱۴۰۰.

به نظر می‌رسد برای نیل به راهکار دوم، ایجاد سازوکاری ویرای راهکارها و فرایندهای موجود، حداقل از منظر تئوریک، به منظور ارائه پاسخ‌های مناسب و مقتضی به پدیده کودکان کار، ضروری می‌باشد؛ راهکارهایی که از پاسخ کیفری صرف به بزهکاران مستقیم جرم بهره‌کشی اقتصادی فراتر رود و بتوان با استفاده از آنها، مقامات و اشخاصی را هم که به نحوی با رفتارهای خود، اعم از فعل و ترک فعل، قصور و تقصیر، عمد و غیرعمد، کنشگری مستقیم و تسهیل‌گیری و ... موجب ایجاد و رشد پدیده کودکان کار می‌شوند، مورد تعقیب قرار داد و تا حد امکان، بتوان با ارائه پاسخ‌های کیفری، ولو به صورت حداقلی، مسئولیت کیفری را بر آنها اعمال نمود.

بر این اساس، مفروض اصلی این نوشتار، تلقی عنوان جرم حکومتی^۱ از پدیده کودکان کار است تا بدین وسیله بتوان نسبت به ارائه پاسخ ساختاری به این پدیده به منظور پیشگیری، کنترل و مقابله با مرتکبان جرم علیه کودکان از طریق بهره‌کشی اقتصادی از آنان اقدام نمود. به‌رغم اینکه مفهوم پاسخ به جرم حکومتی، مفهومی موسع است و انواع پاسخ‌ها اعم از کیفری و غیرکیفری را شامل می‌شود (روث و کازلاریچ، ۱۴۰۰)، به منظور امکان بررسی دقیق موضوع، نوشتار حاضر صرفاً بر امکان‌سنجی ارائه پاسخ‌های کیفری به پدیده کودکان کار تمرکز داشته، از ارائه سایر پاسخ‌ها و بحث در خصوص آنها خودداری می‌کند.

با در نظر گرفتن موارد مذکور، در نوشتار حاضر پس از مفهوم‌شناسی مصطلحات، پدیده کودکان کار با استفاده از رویکرد جرم حکومتی تبیین شده و در نهایت، سازوکار پاسخ ساختاری به این پدیده در بستر نظام حقوقی کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی و مصطلحات

۱. جرم حکومتی

جرم حکومتی در مفهوم نقض سیستماتیک حقوق شهروندان توسط حکومت، هرچند از نظر واژگانی دارای پیشینه مختصر (و محدود به چند دهه اخیر) است، از منظر تبارشناسی دارای

1. State Crime

پیشینه‌ای به قدمت تاریخ تشکیل حکومت‌ها (ولو حکومت‌های سنتی و غیرمدرن) است. مفهوم مذکور بر این گزاره دلالت دارد که بررسی کیفری بسیاری از پدیده‌ها و رخداد‌های نابهنجار اجتماعی بیش از آنکه نیازمند استفاده از رویکرد مضیق‌پیکرد کیفری بزهکار، آن هم در فرض وجود، باشد، مستلزم تعقیب کیفری تمامی کنشگران حقیقی و حقوقی‌ای است که به‌نحوی در آن پدیده یا رخداد نابهنجار مدخلیت دارند. بنابراین برای مقابله با پدیده نابهنجار کودکان کار، صرف مقابله کیفری با اشخاصی که با سوءاستفاده از کودکان، آنها را به کار می‌گمارند، نه تنها کافی نیست، بلکه به‌علت تقلیل مسئله به سطح خرد، در عمل موجب ناکارآمدی تلاش‌های صورت‌گرفته برای رفع این مسئله اجتماعی می‌شود.

از منظر مفهوم‌شناسی، تعاریف مختلف، متنوع و متکثری برای جرم حکومتی ارائه شده است. برخی جرم حکومتی را پیگیری اهداف و منافع حکومت از طریق شیوه‌های سازمان‌یافته توسط حکومت تعریف کرده‌اند (Friedrichs, 2000, 53). برخی آن را جرمی دانسته‌اند که حکومت رأساً به‌عنوان یک کل به‌وسیله سازمان‌ها و شخصیت‌های حقوقی حکومتی مرتکب می‌شود (ایان راس، ۱۳۹۳). برخی نیز این جرم را اقدامات غیرقانونی و ضداجتماعی حکومت در راستای نیل به اهداف خود ذکر کرده‌اند (کازلاریچ و همکاران، بی‌تا) و برخی دیگر نیز آن را رفتار سازمان‌مند هیئت حاکمه یک کشور در جهت نقض حقوق شهروندان دانسته‌اند (غلامی و عباسی، ۱۳۹۶، ص ۸۴). همچنین برخی این جرم را موضوعی متأثر از سیاست‌های اقتصادی نهادهای مالی بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دانسته‌اند (روث و فردریکس، ۱۳۹۹).

فارغ از تعاریف مذکور و به‌رغم وجود نقدهای مختلف، در خصوص هر یک از تعاریف ارائه‌شده^۱ نیز، با پذیرش وجود نقاط ضعف و قوت در هر یک از این تعاریف، آنچه به‌عنوان تعریف مختار در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته، تعریف جرم حکومتی به‌عنوان «نقض

۱. در این خصوص، ر. ک. غلامی، ۱۳۹۸.

سازمان‌مند حقوق بشری شهروندان به‌علت انحراف سیستماتیک حکومت» است (غلامی و غلامی، ۱۳۹۹، الف، ص ۳۳؛ گرین و وارد، ۱۴۰۰). مستنبط از تعریف ارائه‌شده، حداقل دو ویژگی یا شرط ضروری برای تحقق جرم حکومتی می‌توان (و باید) احراز نمود: سیستماتیک بودن رفتار حکومت، نقض حقوق شهروندان به‌صورت نظام‌مند.

منظور از سیستماتیک بودن رفتار حکومت این است که رفتارهای ارتكابی منجر به نقض حقوق بشر به‌صورت سازمان‌یافته ارتكاب یابد و نه به‌صورت موردی یا فردی. در واقع، مقصود از سیستماتیک بودن رفتار، ارتكاب آن توسط حکومت به‌عنوان یک کل است و از این رو، در مواردی که رفتار ارتكابی توسط شخصی از اشخاص حقوقی دولت یا توسط یکی از سازمان‌ها یا حتی یکی از قوای دولت به‌صورت مجزا ارتكاب می‌یابد، موضوع از شمول عنوان جرم حکومتی خارج است و حسب مورد، می‌تواند تحت یکی از عناوین جرم دولتی، جرم کارگزاران حکومتی (دولتی) و ... مورد توجه قرار گیرد. بنابراین در فرضی که جزیی از اجزای حکومت مرتکب جرمی می‌شود، ولی سایر اجزای حکومتی مسئول در آن موضوع، چه با رفتار مثبت (همکاری و مشارکت) و چه با رفتار منفی (ترک فعل و عدم واکنش مناسب) در جرم ارتكابی مداخله نمی‌نمایند، فرض تحقق جرم حکومتی ممتنع می‌باشد.

شرط دوم تحقق جرم حکومتی، نقض شدن حقوق بشری شهروندان است. فارغ از بحث‌های صورت‌گرفته در خصوص مفهوم حق و حقوق بشری شهروندان (روث و کازرلاریچ، ۱۳۹۹)، قدر متیقن از این مفهوم آن است که حقوقی را که هر انسان بالذات و فی‌الفسه و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های ظاهری، قومی، نژادی و ایدئولوژیک از آنها برخوردار است، می‌توان حقوق بشر نامید. آنچه در نقض حقوق بشر برای تحقق جرم حکومتی موضوعیت دارد، نظام‌مند بودن نقض صورت گرفته است. بنابراین در فرضی که حقوق اشخاص، ولو به‌صورت گسترده اما غیر نظام‌مند، تضییع می‌شود، از شمول عنوان جرم حکومتی خارج است و بالعکس مواردی را که در آن، حقوق اشخاصی به‌صورت محدود ولی نظام‌مند تضییع می‌شود، باید جرم حکومتی در نظر گرفت. مثال این موضوع را می‌توان در عنوان شکنجه

به‌مثابه جرم حکومتی^۱ ارائه نمود. در واقع، برای در نظر گرفتن شکنجه ارتكابی توسط حکومت به‌مثابه یک جرم حکومتی، تعداد اشخاص بزه‌دیده شکنجه فاقد موضوعیت است؛ بلکه آنچه اهمیت دارد، این است که شکنجه به‌صورت ساختاری و در ارکان حکومت موضوعیت یافته باشد ولو اینکه در عمل تعداد محدودی شکنجه شوند (collard, 2019). از این رو، شرط مهم در تحقق جرم حکومتی، جاری و ساری بودن پذیرش نقض حقوق بشر توسط حکومت در ارکان و ساختار آن حکومت است و تعداد، تنوع و تکرار بزه‌دیدگان در تحقق یا عدم تحقق جرم حکومتی مدخلیت ندارد.

۲. کودک کار

مفهوم کودک کار از جمله مفاهیمی است که به‌رغم شباهت با مفاهیمی نظیر کودک خیابانی، از نظر دایره شمول، مقررات قانونی و ...، با آن متفاوت است. هرچند از نظر حقوقی، مفاهیم مذکور با یکدیگر تفاوت دارند، در گفتمان عامه، معمولاً تفکیکی بین این دو صورت نمی‌گیرد و به‌تناوب به‌جای یکدیگر به کار برده می‌شوند. تفکیک بین مفاهیم مذکور، به‌منظور تبیین بحث ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، «کودک خیابانی به اشخاص زیر ۱۸ سالی گفته می‌شود که خیابان را به‌عنوان محل اصلی زندگی خود انتخاب کرده‌اند؛ اعم از اینکه با خانواده خود ارتباط داشته یا نداشته باشند، دارای مسکن و سرپناه باشند یا نباشند و با خانواده خود زندگی کنند یا با دوستان و همسالان خود یا به‌تنهایی» (غلامی و غلامی، ۱۳۹۹، ب، صص ۵۰۲ و ۵۰۳). در تعریف مذکور، آنچه اهمیت دارد، ارتباط شخص زیر ۱۸ سال با خیابان به‌نحوی است که خیابان به‌عنوان محل اصلی زندگی شخص مشخص شود. در مقابل و به‌رغم فقدان تعریف مشخص در قوانین داخلی ایران برای پدیده کودک کار، مستنبط از مواد ۷۹، ۸۰ و ۸۴ قانون کار، می‌توان آن را «به کار گماردن اشخاص کمتر از ۱۵ سال به‌صورت مطلق و اشخاص بیشتر از ۱۵ تا ۱۸ سال بدون لحاظ شرایط قانونی» تعریف نمود.

از تعریف ارائه‌شده، دو معیار سن و نوع کار را می‌توان به‌عنوان معیارهای تشخیص کودک

کار در نظر گرفت. از منظر معیار سن و به موجب نص ماده ۷۸ قانون کار، به کارگیری اشخاص کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است. با توجه به اینکه سن ۱۵ سال مذکور در مقام بیان حمایت از کودک است و در مقام بیان سن مسئولیت کودک نیست تا بر این اساس، آن را ۱۵ سال قمری بدانیم، بنابراین منظور از ۱۵ سال در ماده مذکور را می‌بایست ۱۵ سال شمسی در نظر گرفت؛ چه اینکه حمایت از حقوق کودک نیز برداشت مذکور را تأیید می‌کند. به علاوه با توجه به عدم تقید ۱۵ سال به دختر یا پسر، باید آن را شامل هر دو در نظر گرفت. از این رو، باید این گونه گفت که به کارگیری هر شخص زیر ۱۵ سال تمام شمسی، فارغ از جنسیت او، ممنوع بوده و شخص به کار گرفته شده مشمول عنوان کودک کار است. از منظر معیار نوع کار، با توجه به تصریح مواد ۸۰ و ۸۴ قانون کار، به کارگیری اشخاص بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام شمسی در صورتی مجاز است که آزمایش‌های پزشکی توسط سازمان تأمین اجتماعی انجام شود و شغل مذکور برای سلامتی یا اخلاق شخص، زیان‌آور تشخیص داده نشود. البته ذکر این نکته در اینجا ضروری است که به موجب ماده ۸۰ قانون کار، «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود...». بنابراین ظاهراً مقنن ایران، مطابق قانون مذکور، بر این عقیده است که بین دو پدیده «کارگر کودک» و «کارگر نوجوان» تفکیک قائل شود و به کارگیری کودکان را ذیل عنوان «کارگر کودک» مطلقاً ممنوع دانسته و در مقابل، به کارگیری اشخاص بین ۱۵ تا ۱۸ سال را ذیل عنوان «کارگر نوجوان» با حصول برخی از شرایط، مجاز دانسته است. با وجود این، در نوشتار حاضر چنین تفکیکی صورت نگرفته و به کارگیری اشخاص زیر ۱۸ سال (بدون رعایت شرایط قانونی) ذیل عنوان کودک کار مورد توجه قرار گرفته است.

بنابر آنچه بیان شد، دو مفهوم کودک کار و کودک خیابانی در آنجایی با هم منطبق می‌شوند که کودک خیابانی، خیابان را به عنوان محل کار خود ببیند یا اینکه کودک کار، خیابان را به عنوان محل اصلی زندگی خود در نظر گیرد.

تبیین پدیده کودکان کار بر اساس رویکرد جرم حکومتی

همان گونه که گذشت، نقض حقوق بشر توسط حکومت‌ها، آن هم به شرط نظام‌مند بودن

رفتارهای منتج به این نتیجه، شرط لازم تحقق عنوان جرم حکومتی است. اکنون سؤال این است که چگونه می‌توان پدیده کودکان کار را به‌مثابه جرم حکومتی در نظر گرفت. علت تأکید بر تبیین پدیده کودکان کار بر اساس رویکرد جرم حکومتی در این است که تنها با مبنا قرار دادن مفهوم جرم حکومتی است که می‌توان به پاسخ ساختاری مناسب برای این پدیده نامیمون دست یافت؛ چه اینکه هر رویکردی غیر از این، موجب توجه حداقلی و ارائه پاسخ‌های محدود به پدیده کودکان کار خواهد شد؛ همان‌گونه که اکنون نیز در عمل چنین است.

مطابق اسناد مختلف داخلی و بین‌المللی، کودکان دارای حقوقی هستند که به‌طور خاص حق بر زندگی،^۱ حق بر برخورداری از حداکثر امکانات برای بقا و پیشرفت،^۲ برخورداری از حمایت‌های قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری و استثمار،^۳ حق برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای توسعه جسمی، ذهنی، روحی و اخلاقی^۴ و حق برخورداری از حمایت در برابر هرگونه استثمار اقتصادی^۵ در این حوزه قابل ذکرند. از جمع

۱. بند ۱ ماده ۶ ماده‌واحد قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲: «کشورهای طرف کنوانسیون حق ذاتی هر کودک را برای زندگی به رسمیت خواهند شناخت».
 ۲. بند ۲ ماده ۶ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲: «کشورهای طرف کنوانسیون (وجود) حداکثر امکانات را برای بقا و پیشرفت کودک تضمین خواهند نمود».
 ۳. بند ۱ ماده ۱۹ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲: «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری یا استثمار من‌جمله سوءاستفاده‌های جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل خواهند آورد».
 ۴. بند ۱ ماده ۲۷ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲: «کشورهای طرف کنوانسیون حق تمام کودکان را نسبت به برخورداری از استاندارد مناسب زندگی برای توسعه جسمی، ذهنی و روحی و اخلاقی و اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند».
 ۵. بند ۱ ماده ۳۲ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲: «کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک را جهت مورد حمایت قرار گرفتن در برابر استثمار اقتصادی و انجام هرگونه کاری که زیان‌بار بوده یا توقفی در آموزش وی ایجاد کند یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی یا پیشرفت اجتماعی وی مضر باشد را به رسمیت می‌شناسند».
- بند ۲ ماده ۳۲ قانون مذکور: «کشورهای طرف کنوانسیون اقدامات لازم قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت تضمین اجرای ماده حاضر به عمل خواهند آورد. در این‌راستا و با توجه به مواد مربوط در سایر اسناد بین‌المللی،

حقوق فوق، به روشنی حق بر عدم کار کردن کودکان و بهره‌مندی از مواهب دوران کودکی و نوجوانی قابل استنباط است. این موضوع به قدری واضح است که برخی مستنبط از ماده چهار اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۱ کودکان کار را به مثابه برده در نظر گرفته‌اند (رحمتی فر، ۱۳۹۷، ص ۲۸۴).

تلقی جرم حکومتی از پدیده کودکان کار نیازمند اثبات گزاره‌های زیر است: الف. نقض حقوق کودکان کار؛ ب. سیستماتیک بودن نقض حقوق؛ ج. ارتکاب یا پذیرش این موضوع در سطح کلی ساختار.

الف. نقض حقوق کودکان کار: با برشمردن حقوق مصرح قانونی کودکان، به وضوح می‌توان نقض این حقوق در خصوص کودکان کار را تبیین نمود. محروم شدن از حقوق تحصیل، بهداشت و سلامت روان، محرومیت از حمایت در برابر استثمار اقتصادی، به کار گرفته شدن زیر سن قانونی و عدم بهره‌مندی از استانداردهای حداقلی برای رشد و زندگی و ...، جملگی به وضوح نشانگر تضییع حقوق کودکان می‌باشد. سیمای کودکان کار در خیابان‌ها و معابر در قالب کودکان خیابانی تأکید مؤکدی بر نقض حقوق این کودکان است.

ب. سیستماتیک بودن نقض حقوق: همان‌گونه که بیان شد، منظور از سیستماتیک بودن نقض حقوق، تعدد و تکرار اشخاص بزه‌دیده نمی‌باشد؛ بلکه منظور ارتکاب رفتار به صورت نظام‌مند، ساختاریافته و در سطحی است که در عمل به مثابه رفتاری بهنجار با آن برخورد شود. نقض سیستماتیک حقوق مشروع کودکان کار بدین معناست که امروزه پدیده کودکان کار نه به عنوان موضوعی مجرمانه و جنایی، بلکه با تعبیری نظیر آسیب، آسیب‌پذیر و ... مورد توجه

کشورهای طرف کنوانسیون خصوصاً موارد ذیل را مورد توجه قرار خواهند داد: الف. تعیین حداقل سن یا حداقل سنین برای انجام کار؛ ب. تعیین مقررات مناسب از نظر ساعات و شرایط کار؛ ج. تعیین مجازات‌ها یا اعمال سایر ضمانت‌های اجرایی مناسب جهت تضمین اجرای مؤثر ماده حاضر».

۱. به موجب ماده مذکور، «هیچ‌کس را نمی‌توان در بردگی نگاه داشت؛ بردگی و دادوستد بردگان از هر نوع و به هر شکلی که باشد، ممنوع است».

قرار می‌گیرد و حداکثر تلاش برای کنترل این آسیب و نه برخورد با علل و عوامل ایجادکننده آن انجام می‌شود.

ج. ارتکاب یا پذیرش موضوع در سطح کلی ساختار: آن‌گونه که در ادامه و به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت، تکالیف و وظایف متعدد قانونی برای اشخاص و نهادهای مختلف در سطوح مختلف قوای سه‌گانه در خصوص کودکان کار وجود دارد. مع‌الاسف و به‌رغم وجود قوانین و مقررات لازم‌الاجرا در این خصوص نیز، به‌رغم برخی تلاش‌های صورت گرفته، کماکان پدیده کودکان کار واقعیتی تلخ و انکارناپذیر در سطح جامعه است؛ به‌گونه‌ای که بی‌توجهی به این پدیده به حدی است که در عمل، هیچ نهاد، سازمان یا قوه‌ای خود را مسئول مستقیم در این حوزه ندانسته، سعی در احالۀ موضوع به سازمان یا نهاد دیگری دارد.

پاسخ ساختاری به پدیده کودکان کار

با توجه به وجود تفکیک قوا در نظام سیاسی کشور، در نظر گرفتن تکالیف و وظایف هر یک از قوای سه‌گانه کشور و نیز با در نظر گرفتن قوانین و مقررات موجود، موضوع ذیل سه رویکرد کلی مسئولیت کیفری دستگاه قضایی در خصوص کودکان کار، مسئولیت کیفری دستگاه اجرایی در خصوص کودکان کار و مسئولیت کیفری دستگاه تقنینی در خصوص کودکان کار بررسی شده است.

مسئولیت کیفری دستگاه قضایی در خصوص کودکان کار

مطابق مواد ۲ و ۱۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، بهره‌کشی اقتصادی از اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی برخلاف مقررات قانون کار، مستوجب حبس تعزیری درجه شش است. همچنین به‌موجب ماده ۲ «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۰۳ ریاست قوه قضائیه، دادستان هر حوزه قضایی مکلف است در موارد نقض حقوق عامه، با اقداماتی از قبیل تعقیب کیفری متهمان، تذکر، اخطار به دستگاه‌های اجرایی و ...، موضوع را پیگیری نماید. همچنین به‌موجب ماده ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، با تشخیص رئیس قوه قضائیه، در حوزه قضایی هر شهرستان زیر نظر دادستان آن شهرستان، ساختار و تشکیلات مناسبی جهت ایجاد زمینه‌های همکاری با سایر نهادها و به‌منظور

اجرای وظایفی نظیر «مداخله فوری قضایی به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان در معرض خطر شدید و قریب‌الوقوع یا جلوگیری از ورود آسیب بیشتر به آنان»، «ایجاد شرایط مناسب در خانواده برای اطفال و نوجوانان در معرض خطر یا بزه‌دیده یا معرفی آنان به بهزیستی و یا سایر نهادهای مربوط» و ... ایجاد می‌شود.

همچنین به موجب تبصره ماده اخیرالذکر، «در هر حوزه قضایی شهرستان، مادامی که تشکیلات موضوع این ماده ایجاد نشده است، وظایف مقرر، تحت نظارت دادستان و توسط دادیار آموزش‌دیده در حوزه اطفال و نوجوانان و در حوزه قضایی بخش‌ها با نظارت رئیس حوزه قضایی انجام می‌شود». همچنین به موجب ماده ۴ قانون مذکور، دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان قوه قضائیه در هر استان زیر نظر رئیس کل دادگستری آن استان تشکیل می‌شود. از برآیند مواد فوق (با در نظر گرفتن جنبه عمومی پدیده کودک کار به موجب ماده ۳۱ قانون اخیرالذکر)، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌شود که پیگیری موضوع کودکان کار، از جمله وظایف دستگاه قضایی است، نیازمند شاکی خصوصی نیست و به صورت خاص، تکلیف دادستان‌های شهرستان‌ها و رؤسای حوزه‌های قضایی بخش‌هاست.

پس از پذیرش اصل وجود الزام قانونی مبنی بر مداخله دستگاه قضا در حمایت از کودکان کار، اکنون این سؤال قابل طرح است که برای مقامات قضایی مذکور که وظیفه و تکلیف پیگیری موضوع کودکان کار را به عهده دارند و در انجام وظایف خود دچار قصور یا تقصیر می‌شوند، چه ضمانت‌اجرای کیفری‌ای وجود دارد. تأکید بر ضمانت‌اجرای کیفری بدین خاطر است که به هر روی، در خصوص نقض وظایف توسط کارمندان دولت، امکان در نظر گرفتن مجازات‌های اداری و انتظامی وجود دارد و آنچه مهم و چالش‌برانگیز است، امکان یا امتناع تعیین کیفر برای اشخاصی است که تکالیف خود در خصوص این اشخاص را انجام نمی‌دهند. با دقت نظر در مقررات کیفری کشور و با در نظر گرفتن لزوم تفسیر منطقی از مقررات کیفری (در مرحله بعد تفسیر مضیق)، به نظر می‌رسد ارائه پاسخ کیفری به مقامات قضایی در فرض موضوع حاضر تا اندازه‌ای دشوار باشد. با این حال، به نظر می‌رسد با استفاده از ماده ۵۹۷ قانون

مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و با لحاظ قیاس اولویت و ارائه تفسیری مبتنی بر حمایت از حقوق کودکان کار، بتوان برای این مقامات قضایی، مسئولیت کیفری قائل شد.

مطابق ماده مذکور، «هر یک از مقامات قضایی که مطابق شرایط قانونی، شکایت و تظلمی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آنها از وظایف آنان بوده، به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تأخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند، دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار، به انفصال دایم از شغل قضایی محکوم می‌شود و در هر صورت، به تأدیۀ خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد». در خصوص این ماده و امکان تعیین کیفر استفاده از آن در خصوص موضوع مورد بحث، توجه به چند نکته ضروری است: نخست، هر چند ماده مذکور در مقام جرم‌انگاری و تعیین کیفری برای مقامات قضایی در فرضی است که با وجود شکایت و تظلم خواهی اشخاص از رسیدگی به موضوع اجتناب نمایند و ظاهراً حالتی که در آن شاکی خصوصی وجود نداشته باشد، از شمول این ماده خارج دانسته شده، به موجب مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد جرایم قابل گذشت، در صورتی که بزه‌دیده محجور و فاقد ولی یا قیم باشد یا ولی و قیم او از طرح شکایت خودداری نمایند، دادستان مکلف به پیگیری موضوع است. از این رو، در فرض این مواد، در واقع دادستان خود راساً یا با تعیین قیم موقت، عملاً به جای ولی، قیم یا سرپرست طفل اقدام می‌نماید. بنابراین می‌توان در این فرض نیز، دادستان را به‌عنوان جایگزین شاکی خصوصی در نظر گرفت و عدم پیگیری موضوع را مشمول مقررات ماده ۵۹۷ مذکور دانست؛ دوم، هنگامی که مقنن برای عدم پیگیری موضوع در صورت طرح شکایت، برای مقامات قضایی مسئولیت کیفری قائل شده است، به‌طریق‌اولی و با استناد به قیاس اولویت، می‌توان برای مقامات قضایی مذکور در خصوص عدم پیگیری مناسب موضوع کودکان کار، قائل به مسئولیت کیفری شد.

مسئولیت کیفری دستگاه اجرایی در خصوص کودکان کار

مقنن ایران به موجب ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، برای دستگاه‌ها و نهادهای متعددی در خصوص کودکان به صورت عام و کودکان کار به طور خاص، تکالیفی را تعیین نموده است. به موجب بند «الف» - ۱ یک این ماده، سازمان بهزیستی کشور وظیفه دارد تا «با استفاده از مددکاران اجتماعی در قالب فوریت‌های خدمات اجتماعی با همکاری شهرداری یا دهیاری و نیروی انتظامی نسبت به شناسایی، پذیرش، حمایت، نگهداری و توانمندسازی اطفال و نوجوانان موضوع این قانون و اعلام موضوعات به مراجع صالح اقدام کند». بند «الف» - ۲ ماده مذکور، تمامی دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری را به همکاری با سازمان بهزیستی در راستای انجام وظایف مذکور مکلف کرده است. بند «ب» - ۱ ماده مذکور نیز نیروی انتظامی را مکلف نموده است تا نسبت به شناسایی اطفال و نوجوانان در وضعیت مخاطره‌آمیز اقدام کند و همچنین این نیرو به موجب بند «ب» - ۳، به گزارش وضعیت‌های مخاطره‌آمیز و جرایم علیه اطفال و نوجوانان به مراجع ذیصلاح قضایی و سازمان بهزیستی کشور مکلف شده است. بند «ت» - ۲ همین ماده وزارت کشور را مکلف کرده تا از طریق سازمان ثبت احوال، هر سال اسامی اطفال و نوجوانانی را که به سن قانونی تحصیل رسیده‌اند، به تفکیک مناطق مختلف، به آموزش و پرورش اعلام کند. بند «ث» این ماده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را به «نظارت مؤثر بر اماکن کار جهت پیشگیری و مقابله با آزار یا بهره‌کشی اقتصادی از اطفال یا نوجوانان» مکلف نموده است. ماده مذکور برای بسیاری دیگر از سازمان‌ها و نهادها، نظیر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش و سازمان صداوسیما در خصوص کودکان (به طور خاص کودکان کار) وظایف و تکالیفی را مقرر کرده است.

همچنین به موجب ماده ۲ آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی (مصوب ۱۳۸۴/۰۵/۰۴ هیئت وزیران)، «سازمان بهزیستی کشور موظف است با همکاری و مشارکت شهرداری، انجمن‌های خیریه، تشکل‌های غیردولتی و نیروی انتظامی و با استفاده از مددکار اجتماعی (در قالب تیم تخصصی سیار یا مستقر در مراکز که با همکاری شهرداری‌ها سازمان‌دهی خواهد شد)، به

شناسایی، جذب، پذیرش و توانمندسازی کودکان خیابانی [در برخی موارد با کودکان کار منطبق هستند] در همه مراکز استان‌ها در صورت صلاحدید کارگروه اجتماعی استان در شهرهای بالای ۲۰۰ هزار نفر اقدام کند». ماده ۶ این آیین‌نامه نیز نیروی انتظامی، وزارت دادگستری، شهرداری‌ها، وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان صداوسیما، وزارت آموزش و پرورش و کمیته امداد امام^(۵) را در خصوص این کودکان دارای مسئولیت دانسته است. حال این سؤال مطرح است که آیا امکان ارائه پاسخ کیفی به این اشخاص وجود دارد. به عبارت بهتر، آیا می‌توان اشخاص مذکور را به‌علت ترک فعل خود مورد پیگرد کیفی قرار داد؟ در این خصوص، به نظر می‌رسد توجه به ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی، کتاب تعزیرات، ضروری باشد. به موجب ماده مذکور، «چنانچه هر یک از صاحب‌منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها در هر رتبه و مقامی که باشند، از مقام خود سوءاستفاده نموده، از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضایی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد، جلوگیری نماید، به انفسال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد». به موجب این ماده، چنانچه یکی از مقامات دولتی از اجرای قوانین استنکاف نماید، قابل مجازات خواهد بود. با این حال، نحوه تفریر ماده مذکور این شرط را نیز به ذهن متبادر می‌سازد که استنکاف مقام دولتی نه در مقام اجرا، بلکه باید در مقام جلوگیری از اجرا باشد؛ بدین معنا که از ظاهر ماده این‌گونه برمی‌آید که مقنن صرفاً قصد جرم‌انگاری مواردی را داشته است که یک مقام دولتی با سوءاستفاده از جایگاه خود، از اجرای یک قانون توسط مجریان آن جلوگیری نماید. وجود قیودی نظیر «اجرای اوامر کتبی»، «اجرای احکام»، «اوامر مقامات قضایی» و «هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد»، مؤید این تلقی از ماده مذکور است. از این رو، در صورتی که بخواهیم تعریفی منطقی از ماده مذکور داشته باشیم، باید پذیرفت که از ظاهر این ماده نمی‌توان مسئولیت کیفی مقامات رسمی تارک فعل در خصوص کودکان کار را نتیجه گرفت، مگر اینکه با ارائه

تفسیری موسع از ماده مذکور، برای بالاترین مقامات اجرایی دستگاه‌های مذکور در خصوص ترک فعل‌های ارتكابی توسط آنها در قبال تکالیف قانونی در خصوص کودکان کار، قائل به مسئولیت کیفری شد (غلامی و غلامی، ۱۳۹۹ ب)؛ موضوعی که در انطباق آن با اصول تفسیری قوانین کیفری، تردید جدی وجود دارد.

مسئولیت کیفری دستگاه تقنینی در خصوص کودکان کار

اعمال مسئولیت بر دستگاه تقنینی کشور و به‌طور خاص بر نمایندگان مجلس، از جهت قصور یا تقصیر در خصوص کودکان کار، از دو جنبه تقنینی و نظارتی مجلس قابل بررسی است. از یک سو، مجلس شورای اسلامی وظیفه تدوین قوانین و مقررات در حوزه‌های گوناگون و به‌طور خاص، در حوزه حمایت از کودکان کار را به عهده دارد و از سوی دیگر، جنبه نظارتی وظایف مجلس اقتضا می‌نماید تا با استفاده از ابزارهای قانونی مختلف، نظیر سؤال از وزای مربوط، استیضاح وزرا، پیگیری از طریق کمیسیون اصل نود قانون اساسی و ...، تکلیف قانونی خود در این زمینه را انجام دهند. با این حال، فقدان مقررۀ صریح در این خصوص، اعمال مسئولیت کیفری در خصوص مشمولان این بند را دشوار می‌کند.

یافته‌های پژوهش

با وجود اینکه هم در اسناد بین‌المللی (نظیر کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹م) و هم در قوانین داخلی ایران (نظیر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱)، به کارگیری کودکان ممنوع و نقض آن دارای ضمانت‌اجرا دانسته شده است، امروزه این پدیده در اشکال مختلف، از جمله در قالب کودکان خیابانی و در شکل رفتارهایی نظیر تکدی‌گری و ... بروز و ظهور یافته است. به‌رغم اینکه در قوانین داخلی کشور، استفاده از کودکان برای انجام کار دارای ضمانت‌اجرای کیفری است، شاید به دلایلی نظیر گستردگی این پدیده، ماهیت شبکه‌ای و مخفی سوءاستفاده‌کنندگان از کودکان کار، وجود رابطه خویشاوندی بین کودکان کار و سوءاستفاده‌کنندگان از آنها و ...، تعقیب کیفری مرتکبان جرم علیه کودکان، نتوانسته و نمی‌تواند آن‌چنان که باید، موجبات پیشگیری یا کنترل این پدیده نامیمون را فراهم کند. بنابراین به‌جای تمرکز صرف برای اشخاصی که به‌صورت مستقیم علیه کودکان، در قالب بهره‌کشی اقتصادی،

مرتکب جرم می‌شوند، ارائه پاسخ ساختاری با در نظر گرفتن تمامی کنشگرانی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در این حوزه مسئولیت دارند، ضروری است.

در نظر گرفتن چنین مسئولیتی برای کلیت ساختار نیز، در وهله نخست، نیازمند تبیین مفهومی و امکان‌سنجی آن در نظام حقوقی کشور است؛ موضوعی که ذیل رویکرد موسوم به «جرم حکومتی» قابل تبیین است. جرم حکومتی، در مفهوم نقض سیستماتیک حقوق شهروندان توسط حکومت، موضوعی است که به‌عینه در خصوص پدیده کودکان کار قابلیت استفاده و استعمال دارد. محروم ساختن کودکان از حقوق خود نظیر حق بر آموزش، پیشرفت، زندگی، بی‌توجهی به ایجاد بستر برای رشد و ارتقای این اشخاص، اهمال و کوتاهی نهادهای مختلف در خصوص پیگیری این موضوع و ... همگی از جمله مواردی است که توصیف پدیده کودکان کار به مثابه جرم حکومتی را توجیه می‌کند.

به‌عنوان نتیجه کلی این نوشتار، می‌توان این‌گونه اظهار داشت که پدیده کودکان کار، حتی در عرصه حقوق کیفری محض نیز، موضوعی چندوجهی است و مقابله با آن، نه تنها نیازمند برخورد کیفری با مرتکبان استثمار کودکان است، بلکه همچنین نیازمند پیگیری کیفری کلیه اشخاص و نهادهایی است که به‌نحوی در پیگیری موضوع کودکان کار، تکلیف قانونی به عهده دارند. در نهایت نیز، این چنین نتیجه‌گیری شده است که به‌رغم وجود خلأهای قانونی در این حوزه، امکان ارائه پاسخ کیفری برای اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) در قبال کوتاهی آنها در خصوص پدیده کودکان کار وجود دارد. از این رو، با در نظر گرفتن تکالیف و وظایف هر یک از قوای سه‌گانه کشور و نیز با در نظر گرفتن قوانین و مقررات موجود، موضوع ذیل سه رویکرد کلی مسئولیت کیفری دستگاه قضایی در خصوص کودکان کار، مسئولیت کیفری دستگاه اجرایی در خصوص کودکان کار و مسئولیت کیفری دستگاه تقنینی در خصوص کودکان کار بررسی شده است.

الف. مسئولیت کیفری دستگاه قضایی در خصوص کودکان کار: مطابق مواد ۲ و ۱۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، بهره‌کشی اقتصادی از اطفال و نوجوانان کمتر

از ۱۸ سال تمام شمسی بر خلاف مقررات قانون کار، مستوجب حبس تعزیری درجه شش است. نیز به موجب ماده ۲ «دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه» مصوب ۱۳۹۷/۱۱/۳ ریاست قوه قضائیه، دادستان هر حوزه قضایی مکلف است در موارد نقض حقوق عامه، با اقداماتی از قبیل تعقیب کیفری متهمان، تذکر، اخطار به دستگاه‌های اجرایی و ...، موضوع را پیگیری نماید. بنابراین اصل لزوم پیگیری موضوع کودکان کار توسط مقامات قضایی (به‌ویژه دادستان هر شهرستان) امری بدیهی است. از این رو، با ارائه تفسیر منطقی از ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و با استفاده از قیاس اولویت و ارائه تفسیری مبتنی بر حمایت از حقوق کودکان کار، بتوان برای این مقامات قضایی در این خصوص، قائل به مسئولیت کیفری شد.

ب. مسئولیت کیفری دستگاه اجرایی در خصوص کودکان کار: مقنن ایران به موجب ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، برای دستگاه‌ها و نهادهای متعددی در خصوص کودکان به‌طور عام و کودکان کار به‌طور خاص، تکالیفی را تعیین کرده است. همچنین به موجب ماده ۲ آیین‌نامه ساماندهی کودکان خیابانی، «سازمان بهزیستی کشور موظف است با همکاری و مشارکت شهرداری، انجمن‌های خیریه، تشکل‌های غیردولتی و نیروی انتظامی و با استفاده از مددکار اجتماعی (در قالب تیم تخصصی سیار یا مستقر در مراکز که با همکاری شهرداری‌ها سازمان‌دهی خواهد شد)، به شناسایی، جذب، پذیرش و توانمندسازی کودکان خیابانی در همه مراکز استان‌ها و در صورت صلاحدید کارگروه اجتماعی استان، در شهرهای بالای ۲۰۰ هزار نفر اقدام کند». ماده ۶ این آیین‌نامه نیز، نیروی انتظامی، وزارت دادگستری، شهرداری‌ها، وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان صداوسیما، وزارت آموزش و پرورش و کمیته امداد امام^(ره) را در خصوص این کودکان، دارای مسئولیت دانسته است. بنابراین با ارائه تفسیری موسع از ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، می‌توان برای بالاترین مقامات اجرایی دستگاه‌های مذکور در صورت ترک فعل‌های ارتكابی توسط آنها در خصوص کودکان

کار، قائل به مسئولیت کیفری شد. هرچند ایراد لزوم تفسیر منطقی و مضیق قوانین کیفری موضوعی است که در این قسمت نمی‌توان به‌سادگی از آن چشم‌پوشی کرد.

ج. مسئولیت کیفری دستگاه تقنینی در خصوص کودکان کار: به‌رغم وجود تکالیف تقنینی و نظارتی برای دستگاه تقنینی کشور، فقدان مقررۀ قانونی صریح در خصوص جرم‌انگاری ترک فعل مسئولان تقنینی کشور در خصوص کودکان کار، اعمال مسئولیت کیفری در خصوص این اشخاص را دشوار می‌کند.

منابع

- ایان راس، جفری (۱۳۹۳). تحولات جرم سیاسی. ترجمۀ حسین غلامی. تهران: سمت، چاپ سوم.
- رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۹۷). «بررسی وضعیت کار کودکان در حقوق ایران، از منظر ماده چهار اعلامیه جهانی حقوق بشر». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۱(۸۲)، صص ۲۸۳ - ۳۰۶.
- روث، داون ال و کازرلاریچ، دیوید (۱۳۹۹). بزهدیده‌شناسی جرم حکومتی. ترجمۀ نبی‌اله غلامی. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۰۰). پاسخ به جرم حکومتی. ترجمۀ نبی‌اله غلامی. انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- روث، داون ال و فردریکس، دیوید او (۱۳۹۹). جرایم جهانی شدن؛ جرم حکومتی و نهادهای مالی بین‌المللی. ترجمۀ نبی‌اله غلامی و علی غلامی. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- سلطانی کوهبنانی، سکینه و غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۷). «نگرشی اخلاقی - حقوقی به جایگاه اصل برابری در حقوق کودکان با نیازهای ویژه». مجله اخلاق زیستی، ۸(۲۷)، صص ۱۹ - ۳۱.
- غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۸). پیشگیری از جرایم حکومتی در پرتو مؤلفه‌های حکمرانی خوب. رسالۀ دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ (۱۴۰۰). «تبیین تئوریک پاسخ به جرایم حکومتی در پرتو مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب». فصلنامه تحقیقات حقوقی، انتشار آنلاین از تاریخ ۱۷ آبان ۱۴۰۰.
- _____ و عباسی، محمود (۱۳۹۶). «درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی». مجله اخلاق زیستی، ۷(۲۴)، صص ۸۳ - ۹۷.
- غلامی، نبی‌اله و غلامی، حسین (۱۳۹۹، الف). «خوانشی تلفیقی از مفهوم جرم و نقش آن در کاربست تدابیر پیشگیرانه برای جرایم حکومتی». فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۳(۸۹)، صص ۲۲ - ۵۸.

- _____ (۱۳۹۹، ب). «جرم حکومتی؛ رویکردی نوین در تحلیل آسیب‌های اجتماعی (مورد مطالعه: کودکان خیانی شهر تهران)». *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۹(۲)، صص ۴۹۷ - ۵۱۸.
- کوزلاریچ، دیوید؛ ماتتور، ریک و جی میلر، ویلیام (بی‌تا). «بزه‌دیده‌شناسی جرایم دولت». ترجمه مجید فورچی‌بیگی. *فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی*، صص ۱۱۷ - ۱۳۸.
- گرین، پنی و وارد، تونی (۱۴۰۰). *جرم حکومتی؛ دولت‌ها، خشونت و فساد*. ترجمه نبی‌اله غلامی. تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی و غلامی، نبی‌اله (۱۳۹۸). «واکاوی تحولات قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص قرارهای تأمین کیفری اطفال و نوجوانان». *دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده*، ۲۴(۷۰)، صص ۱۳۵ - ۱۶۱.

- Collard, Melanie (2019), *Torture as State Crime*, London and New York, Routledge.
- Friedrichs DO. "State Crime or Governmental Crime: Making Sense of the Conceptual Confusion". In *Controlling State Crime*, Edited by Ross JI. London: Transaction Publishers; 2000. p.53-79.